

بررسی شخصیت ادبی گریبایدوف، شاعر سیاست‌پیشه روسی از منظر کمدی *امان از عقل*

مهناز رهبری*

دانشجوی دکتری آموزش زبان روسی دانشکده زبان‌ها و ادبیات خارجی، دانشگاه تهران، ایران

علیرضا ولی‌پور**

دانشیار زبان روسی دانشکده زبان‌ها و ادبیات خارجی، دانشگاه تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۸۸/۷/۹، تاریخ تصویب: ۸۸/۹/۸)

چکیده

الکساندر سرگیویچ گریبایدوف نویسنده، شاعر و نیز سیاستمداری روسی است که در روسیه بیشتر او را به عنوان نمایشنامه‌نویسی مشهور و خالق کمدی منظوم *امان از عقل* (Горе от ума) می‌شناسند، در حالی که شناخت از او در کشور ما کاملاً متفاوت است، زیرا او به عنوان سفیر کبیر روسیه در ایران دوره قاجاریه ملقب به «وزیر مختار روسیه» مشهور بوده و شناخت ادبی او کمتر است. در واقع می‌توان الکساندر سرگیویچ گریبایدوف را در زمره نویسندگان و شاعران قرار داد تا یک سیاستمدار. چرا که در روسیه آن دوران، شاعران و نویسندگان بی‌شماری که از اوضاع سیاسی - اجتماعی روسیه آن دوره ناخشنود و نسبت به آن معترض بودند، به تبعید از محل اقامت و یا تبعید از کشور خود محکوم می‌شدند. کمالین‌که در مورد گریبایدوف نیز سرنوشت چنین است و او که با قیام شورشیان دکابریست همراه و همصدا بود به ایران تبعید شد و پس از آن اثر جاودانه خود، کمدی منظوم *امان از عقل* را خلق کرد. گریبایدوف که به عنوان یکی از نمایشنامه‌نویسان پیشروی تئاتر کمدی آن دوران اروپا و روسیه اشتهار داشت، در ایران عنصری سیاسی محسوب می‌شد. کشته‌شدن وی در ایران زمینه‌ای شد تا ایرانیان شناخت بیشتری نسبت به تئاتر اروپایی پیدا کنند، زیرا در سفر هیأت ایرانی به روسیه که در ارتباط با مرگ او بود، نخستین زمینه‌های هم‌کنشی ایرانیان با تئاتر روسیه و اروپا فراهم شد که در سال ۱۸۲۹ میلادی در پترزبورگ رخ داد.

واژه‌های کلیدی: نمایشنامه، کمدی، *امان از عقل*، وزیر مختار، ادبیات روسی، روسیه تزاری.

* تلفن: ۰۲۱-۶۱۱۱۹۰۲۶، دورنگار: ۰۲۱-۸۸۶۳۴۵۰۰، E-mail: m_rahbari@ut.ac.ir

** تلفن: ۰۲۱-۶۱۱۱۹۰۲۱، دورنگار: ۰۲۱-۸۸۶۳۴۵۰۰، E-mail: alreva@ut.ac.ir

مقدمه

از اوایل قرن نوزدهم میلادی، تئاتر روسیه جهش خود را برای ورود به قرن بیستم آغاز کرد. جنبش ادبی و فکری در ادبیات روسیه یعنی دوره ترقی و تحرک در انتقاد از رئالیسم در ادبیات که به ویژه در داستان و نمایشنامه تجلی می‌یافت، مقارن با تشدید خفقان حکومت تزاران روسیه بود که در سلطنت سی ساله نیکلای (۱۸۵۵-۱۸۲۵) به اوج رسید. این دوره هراس با شورش معروف دکابریست‌ها^۱ (۱۸۲۵) آغاز شد و به کشتن، تبعید شورشیان، تفتیش عقاید و آزار آزادیخواهان انجامید (آدمیت ۳۲). پوشکین، گریبایدوف و میخائیل لرمانتف از جمله نویسندگانی بودند که به تئاتر روسیه رونق دادند و به همراه نیکلای گوگول از پدیده‌های این دوره تئاتر روسی که در این زمان گرایش‌های رئالیستی در آن قوت یافته بود، به شمار می‌روند. الکساندر سرگیویچ گریبایدوف شاعر و نمایشنامه‌نویس شهیر روسی است که روس‌ها او را به دلیل خلق کمدی منظومش، یعنی نمایشنامه *امان از عقل* می‌شناسند. او کسی است که رمانتیسیم را در روسیه رواج داد. اما ایرانیان حتی اگر نمایشنامه‌های گریبایدوف را نیز خوانده باشند، بیشتر او را به عنوان سیاستمداری روس تبار می‌شناسند که در ایران کشته شد. درباره قتل این شخصیت در تاریخ فراوان بحث شده است و همه ما کم و بیش در کتاب‌های تاریخ این موضوع را خوانده‌ایم. اما نکته‌ای که شاید کمتر به آن پرداخته شده و دلیل اصلی نگارش این مقاله است، اینست که گریبایدوف علاوه بر آن‌که شخصیتی سیاسی به شمار می‌آید، در عین حال در ادبیات روسیه او به عنوان نویسنده و نمایشنامه‌نویسی معروف است که دارای اثری مشهور همچون کمدی *امان از عقل* است، از همین روست که این مقاله به بررسی شخصیت ادبی گریبایدوف از نگاه مهمترین اثرش یعنی کمدی *امان از عقل* می‌پردازد که نکات ارزنده و آموزنده‌ای را در شناخت هر چه بهتر نویسنده بازگو می‌کند. هدف اصلی نگارش مقاله حاضر توجه و بررسی جنبه ادبی شخصیت گریبایدوف به عنوان خالق برجسته‌ترین کمدی ادبیات روسیه یعنی کمدی *امان از عقل* و شناساندن وی از منظر همین اثرش و همچنین بررسی اجمالی تأثیر حضور وی در ایران و این نتیجه‌گیری که تأثیر جنبه ادبی شخصیت گریبایدوف و آثار وی بر ادبیات روسیه آن دوره و نیز دوره‌های پس از آن، غیرقابل‌انکار و درخور تعمیق و تحسین است.

۱- دکابریست‌ها یا دسامبری‌ها را گروهی از نظامیان دربار روسیه رهبری می‌کردند که علیه الکساندر اول مبارزه می‌کردند، آنان خواستار برقراری قانون اساسی و آزادی سرف‌ها (دهقانان وابسته به زمین) بودند (خلج ۴۹).

شخصیت سیاسی گریبایدوف^۱

در ماه آگوست ۱۸۱۸ گریبایدوف در مقام منشی به هیأت نمایندگی روسیه در ایران ملحق شد. قبل از آمدن به تهران، نخست مأموریتی در گرجستان یافت و به مدت یک سال در تفلیس اقامت کرد. گریبایدوف در سال ۱۸۲۱ بار دیگر به تفلیس بازگشت و منشی ژنرال یرمولوف (Ермолов А. П.)، فرمانده ارتش روسیه در قفقاز شد. او دو سال بعد به مرخصی طولانی رفت و دوباره به نوشتن نمایشنامه روی آورد. پس از آن در سال ۱۸۲۲-۱۸۲۳ مأموریت دیگری در ایران به او واگذار شد و در سفر به ایران فرصت و فراغتی یافت تا شاهکار خود کمدی معروف *امان/از عقل* را بنویسد که انتشار آن نقطه عطفی در ادبیات روسیه به شمار می‌رود. بعد از سرکوب نهضت دکابریست‌ها در سال ۱۸۲۵ و بعد از بازگشت به تفلیس، به دلیل آشنایی با ریلیف (Рылеев К. Ф.) و بستوزف (Бестужев А. А.)، از رهبران شورشی دکابریست، به جرم همکاری با شورشیان، دستگیر و روانه زندان پترزبورگ شد. ولیکن علیرغم ارتباط نزدیکی که با شورشیان داشت، توانست خود را از اتهام مبرا ساخته و بعد از تحمل چهار ماه زندان سرانجام آزاد شود و بابت ناراحتی و رنجی که متحمل شده بود، ترفیع مقام بگیرد و به تفلیس بازگردد (خلج ۴۹).

در ماه ژوئن ۱۸۲۶ جنگ روسیه و ایران آغاز شد و او نمایندگی روسیه در مذاکرات صلح را برعهده گرفت. گریبایدوف، به عنوان نماینده روسیه در ایران، امتیازات چشمگیری به نفع کشورش منعقد کرد و دولت روسیه به منظور قدردانی از تلاش وی، او را که از میان رجال روسیه آن دوره، تنها کسی بود که زبان فارسی می‌دانست، به سمت وزیر مختاری روسیه

۱- الکساندر سرگیویچ گریبایدوف (Александр Сергеевич Грибоедов)، دیپلمات و نمایشنامه‌نویس روسی در پانزدهم ژانویه ۱۷۹۵ در خانواده نسبتاً مرفه‌ای در مسکو به دنیا آمد. گریبایدوف همانند پوشکین از طبقه اشراف بود و خانواده‌اش از نجبای لهستانی‌الاصل بودند که وقتی به روسیه کوچیدند نام خود را از گریباوسکی به گریبایدوف تغییر دادند (لارنس کلی ۱۵). گریبایدوف پس از طی مدارج اولیه تحصیل، وارد دانشگاه مسکو شد و تحصیل در رشته حقوق، ادبیات و علم را پی گرفت. حمله ارتش فرانسه به روسیه مسیر زندگی او را تغییر داد و تحصیلاتش به دلیل حمله ناپلئون به روسیه و ویرانی مسکو ناتمام ماند. گریبایدوف در بیست و ششم ژوئیه ۱۸۱۲ به سواره نظام مسکو پیوست، ولی پس از چهار سال خدمت در ارتش ترخیص شد و تحصیلاتش را در پترزبورگ و در دانشکده روابط بین‌الملل ادامه داد. با پایان تحصیلاتش وی وارد خدمت در وزارت امور خارجه شد و سپس حرفه‌اش را به عنوان دیپلمات آغاز کرد (خلج ۴۷).

در ایران برگزید (محمدی بدر ۱۳۱).

وی در سال ۱۸۲۸ میلادی با نینا چاوپاوادزه، دختر شانزده ساله پرنس الکساندر چاوپاوادزه، شاعر گرجی، ازدواج کرد و همان‌طور که در ادامه مقاله خواهد آمد، پس از مدت کوتاهی، در پاییز همان سال یعنی دقیقاً یک سال پس از انعقاد عهدنامه ترکمانچای، به عنوان رئیس هیأتی از طرف تزار با مقام وزیر مختاری برای پیگیری و اجرای مفاد عهدنامه ترکمانچای و دریافت غرامت از ایران، پس از توقف کوتاهی در تبریز، در ۱۱ ژانویه ۱۸۲۹ به تهران آمد (خلج ۴۹).

گریبایدوف در ایران

تبادل فرستادگان میان دو کشور روسیه و ایران به این منظور انجام می‌شد که به حفظ صلح و منافع دو طرف کمک کند، حتی شاهزاده عباس میرزا و مقامات دولتی ایران تمام تلاش خود را به کار گرفتند تا استقبالی شایسته از گریبایدوف که در واقع سمت سفیر صلح را به عهده داشت، به عمل آورده و او را تا دارالخلافه برسانند (محمدی بدر ۱۳۱). اما حوادثی برای نخستین فرستاده روسیه به ایران اتفاق افتاد که می‌توانست نتیجه‌ای کاملاً معکوس به بار آورد. زیرا زمانی که گریبایدوف به تهران رسید، دریافت که در تهران تعدادی از زنان ارمنی گرجی در منازل رجال ایرانی به سر می‌برند. او با کمک و هدایت یکی از درباریان فتحعلی شاه، که با خانواده‌های رجال ایران آشنا بود به بازرسی منازل شخصیت‌های سرشناس جهت مطالبه آن‌ها پرداخت و آنان را جزء اتباع روسیه به شمار آورده و اسیر تلقی کرد و از دولت ایران درخواست استرداد و آزادی آنان را کرد. سرانجام با پافشاری گریبایدوف، دو زن گرجی ارمنی به هیأت روسی تحویل داده شدند.

این اقدام علاوه بر احساس تحقیر ناشی از شکست در جنگ و برانگیختگی ناشی از رفتار سفیر و همراهانش، باعث خشم عمومی شد و مردم خشمگین در روز ۳۰ ژانویه ۱۸۲۹ به سفارتخانه روسیه در تهران حمله کردند، آن‌ها حتی به وساطت شاهزادگانی که از سوی فتحعلی شاه اعزام شده بودند، اعتنا نکردند و گریبایدوف و هیأت همراهش را به قتل رساندند. سرانجام جنازه مثله شده گریبایدوف که در هنگام مرگ ۳۴ سال بیشتر نداشت، شناسایی، به تفلیس منتقل و در همان شهر دفن شد (خلج ۴۷، ۵۱).

بروز این وقایع و در پی آن شورش و حمله مردم به سفارت روسیه و به قتل رساندن رجال سفارت از جمله گریبایدوف، ایران و روسیه را در آستانه بحران و جنگ دیگری قرار

داد. به همین دلیل، دو ماه پس از این حوادث به منظور جلوگیری از جنگی دیگر، فتحعلی شاه، خسرو میرزا فرزند عباس میرزا را به همراه هیأتی به نمایندگی از سوی دولت ایران به روسیه اعزام کرد. این هیأت در این سفر که یازده ماه به طول انجامید، نامه عذرخواهی فتحعلی شاه و نیز الماس بسیار بزرگی را به تزار نیکلای اول تقدیم کرد. بدین ترتیب کار به مصالحه کشید. از سوی دیگر این سفر در واقع نقطه عطف و سرآغازی برای ایرانیان بود تا با هنر تئاتر اروپایی و روسی آشنا شوند، چرا که این گروه در حین انجام مأموریتشان در روسیه به تماشای تئاترهای روسیه رفتند.

حضور و وجود گریبایدوف در ایران زمانی اتفاق افتاده است که ایرانیان هنوز نمایش به مفهوم امروزی یا به عبارتی نمایش اروپایی را نشناخته بودند. به همین دلیل به طور واضح و مشخص کسی از هنر درام‌نویسی گریبایدوف تا قبل از مرگ وی اطلاع دقیقی نداشته چرا که در صورت شناخت دقیق‌تر، حضور وی می‌توانست آغازی برای آشنایی و رواج هنر نمایشنامه‌نویسی در ایران شود. تنها مدرکی که امروز از آگاهی دربار ایران از هنر درام‌نویسی گریبایدوف خبر می‌دهد، یادداشت کوتاهی است که خود وی در مجموعه «نامه‌ها و یادداشت‌ها» آورده است: «قصر شاه نیمه مخروبه است. خود او خیلی مهربان است. روی بالشت نشسته و دائم می‌جنبید و ناراحت است و صحبت از تئاترها، بالماسکه‌ها و انواع تفریحات است ...» (ملک‌پور ۷۵).

هر چند حضور گریبایدوف به لحاظ هنری برای ایران و ایرانیان هیچ نکته مثبتی نداشت، اما مرگش برای تاریخ تئاتر ایران نکته ارزشمندی به شمار می‌رود. نخستین اسناد نمایشی ما که در حقیقت تحلیل اسناد چگونگی آشنایی ما با تئاتر غرب است، در سفرنامه‌هایی که رجال و بزرگان ایرانی دربار آن دوره از سفرهایشان نگاشته‌اند، آمده است. یکی از این سفرنامه‌ها مربوط به احوالات سفر «میرزا مسعود» است و به شرح سفر هیأت ایرانی به پترزبورگ برای عذرخواهی و بیان چگونگی قتل گریبایدوف می‌پردازد. در این سفرنامه که تحت عنوان «سفرنامه پترزبورگ» معروف است و اولین پژوهش در زمینه تئاتر به شمار می‌رود. نویسنده دورنمایی از تئاتر روسی آن زمان و از طرفی نحوه نگرش و آگاهی ایرانیان عهد «فتحعلی شاه» از مظاهر زندگی اروپایی و هنر خواص یعنی تئاتر را ارائه می‌کند و توضیحات مشروحی هم راجع به تماشاخانه‌های روس می‌دهد (همان ۷۵). اعضای هیأت بلندپایه سیاسی ایرانی که روزها گرفتار عذرخواهی کردن از دولت روسیه و شرح ماقع قتل وزیرمختار روس بودند، شب‌ها گویا به گشت‌وگذار پرداخته و به تماشاخانه‌ها می‌رفتند و از بیشتر برنامه‌های تئاترهای

مسکو و پترزبورگ دیدن می‌کردند و حتی توسط روس‌ها نمایشی به فارسی برای آن‌ها به نام «انعام زن» به اجرا درآمده است. در حقیقت روس‌ها هنگامی که علاقه ایرانی‌ها را به هنرشان می‌بینند، برای شیفتگی هر چه بیشتر آن‌ها یک نمایش هم به فارسی برایشان می‌نویسند و اجرا می‌کنند (کمیساروف ۷۶).

نباید این نکته را از ذهن دور داشت که در این سفر دو نماینده برجسته دیگر نیز حضور داشتند: «میرزاتقی خان فراهانی» و «میرزا آقای تبریزی». تأسیس دارالفنون به عنوان یک مرکز علمی- فرهنگی که در آن سالن نمایش یا تماشاخانه نیز وجود داشت به دست «میرزا تقی خان فراهانی»، وزیر دربار قاجار، یکی دیگر از دستاوردهای سفر این هیأت بود. تأسیس سالن نمایش در دارالفنون موجب شد به دنبال آن فعالیتی پژوهشی نیز درباره علت تأسیس سالن نمایش یا تماشاخانه شکل بگیرد. «میرزا آقای تبریزی» نیز بعدها اسمش به عنوان نخستین نمایشنامه‌نویس فارسی زبان در تاریخ نمایش ایران ثبت شده است (ملک پور ۷۵). به دنبال این وقایع، روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دو کشور شکل تازه‌ای به خود می‌گیرد و سرانجام با ترجمه و نشر اولین اثر روسی به زبان فارسی با عنوان *غصه از فکر*^۱ تألیف گریبایدوف، بر میزان روابط ادبی و فرهنگی دو کشور افزوده می‌شود (محمدی بدر ۱۳۰).

شخصیت ادبی گریبایدوف

در ادبیات هر کشوری نویسندگانی اند که تمامی آثارشان شاهکار محسوب می‌شود و نمی‌توان میان آنان تمایزی قائل شد. به عنوان مثال گوته و شیلر در ادبیات آلمان، ویکتور هوگو در ادبیات فرانسه و پوشکین و لرمانتف در ادبیات روسیه از این دسته نویسندگان به شمار می‌روند. اما دسته دیگری از نویسندگان هم هستند که تمامی فعالیت ادبی و هنر خلاقه‌شان صرف نگارش تنها یک اثر برجسته شده که همین یک اثر برای آنان شهرت بسیار به همراه داشته و تا نسل‌های آینده نیز همچنان یک شاهکار در ادبیات محسوب شده است و

۱- Горе от ума: این اثر در کتب مختلف به شکل‌های مختلفی به زبان فارسی ترجمه شده است، از جمله: *امان از عقل*، فغان از شوخی (تاریخ ادبیات روسیه، د. س. میرسکی ترجمه ابراهیم یونسی)، فغان از شوخی یا هوش بدبختی می‌آورد (درام‌نویسان جهان، منصور خلیج)، ذوق زیادی بدبختی است (تاریخ ادبیات روسیه، سعید نفیسی)، غصه از فکر (مجله پژوهش دانشکده زبان‌های خارجی دانشگاه تهران، نقش ترجمه در تعاملات فرهنگی ایران و روسیه، محمدی بدر)، نکبت هوشمندی (فرهنگ ادبیات جهان، زهرای خانلوی)، فغان از زیرکی (ویکی پدیای فارسی، الکساندر گریبایدوف).

حتی نسل‌های بعد به تقلید از آن اثر دیگری را خلق کرده‌اند. از جمله این نویسندگان می‌توان به «کمدی الهی» دانته، «دن کیشوت» سروانتس و *امان از عقل* گریبایدوف اشاره کرد. با نگاهی به زندگی گریبایدوف درمی‌یابیم که فعالیت ادبی او به خلق همین یک کمدی محدود نشد، بلکه او آثار زیادی نوشت که با توجه به زندگی کوتاهش فعالیت شایانی به حساب می‌آید. گریبایدوف پس از آشنایی با شاعران و نویسندگان مطرح آن زمان روسیه، در همان سال‌های جوانی شروع به نوشتن کرد و در میان قالب‌های مختلف ادبی، تئاتر و نمایشنامه را کانون توجه خود قرار داد و به نمایشنامه‌نویسی روی آورد. نخستین آثار وی نمایشنامه‌های کمدی-انتقادی بودند که جهت‌گیری سیاسی و فکری معینی نداشتند و بیشتر نمایشنامه‌های صحنه پرکن به حساب می‌آمدند (خلج ۴۷). این نمایشنامه‌ها عبارتند از: زوج جوان ازدواج کرده (یا همسران جوان *Молодые Супруги*) (۱۸۱۵)، تظاهر به ارتداد (*Притворная неверность*) (۱۸۱۸)، دانشجو (*Студент*) (۱۸۱۷) و همه در خانواده (*Своя семья, или замужняя невеста*) (۱۸۱۸). اولین نمایشنامه او به نام همسران جوان که نمایش طنز بود و از اسرار یک زوج^۱ اثر کروزه دو لسر^۲ اقتباس شده بود، در سپتامبر ۱۸۱۵ به روی صحنه رفت (یاراحمدی ۵۷، ۵۶). اما مهمترین اثر گریبایدوف کمدی «امان از عقل» اوست که از سایر آثارش متمایز بوده و به واسطه همین اثر است که وی شهرت و اعتبار ویژه‌ای را در ادبیات روسیه به دست آورد.

علاوه بر آثاری که ذکر شد، قطعاتی از آخرین اثر نمایشی ناتمام او با نام تراژدی «شب گرجستان (*Грузинская ночь*)» که در سالیان آخر عمر روی آن کار می‌کرد به اضافه چندین شعر و نامه از وی بر جای مانده است که این نامه‌ها از جمله بهترین مراسلاتی هستند که در زبان روسی به رشته تحریر درآمده‌اند.

نگارش نمایشنامه‌های متعدد باعث شد تا گریبایدوف به زودی به عنوان نویسنده‌ای مشهور در کشورش زبانزد خاص و عام شود. تاریخ تئاتر روسیه نام او را در فاصله زمانی ۱۸۲۰ تا ۱۸۲۸ میلادی در کنار پوشکین به عنوان مشهورترین نمایشنامه‌نویسان روسیه قلمداد

۱- *Le Secret du ménage*: کمدی منظوم در سه پرده اثر کروزه دو لسر فرانسوی.

۲- *Creuzé de Lesser*: بارون اگوست کروزه دو لسر (۱۸۳۹-۱۷۷۱) نویسنده فرانسوی نه چندان مشهور. بیشتر آثارش به سبک کمدی و اپراست و اشعاری حماسی و تغزلی نیز سروده است. از نویسنده‌های سبک کلاسیک است ولیکن در آثارش چندان پایبند به رعایت اصول کلاسیک نبوده است. برخی آثار شیلر را نیز ترجمه کرده است.

کرده است. شاید اگر سرنوشت او را زودتر از موعد از میان برنداشته بود او نیز به پای پوشکین می‌رسید و در هر صورت، بسیار بزرگتر از آنچه که اکنون هست می‌شد (نفیسی ۱۰۳).

از لحاظ ادبی، نثر گریبایدوف پس از نثر پوشکین جای دارد. نثر او کنایه آمیزتر و نیش‌دارتر از نثر پوشکین و سرشار از شوخی‌های تند، خشک و گزنده از نوع شوخی‌های کمدی *امان از عقل* جهت یافته و صریح است. گریبایدوف همیشه می‌داند چه می‌خواهد بگوید و آنچه را که می‌اندیشد به شیوه‌ای مستقیم و بدون حاشیه‌پردازی به زبان می‌آورد. اگر شیوه نگارش پوشکین از نظر سهولت و طراوت مانند ندارد، نثر گریبایدوف از لحاظ جملات نیرومند و نیش‌دارش بی‌مثال است (میرسکی ۱۷۴).

زندگی گریبایدوف موضوع بسیاری از آثار بعد از وی قرار گرفت، چنان که تینانوف (Тынянов, Ю. Н.)، در کتابی با عنوان *مرگ وزیر مختار (Смерть Вазир-Мухтара)* سرگذشتی داستانی و جالب از زندگی وی را نگاشت که در سال ۱۹۲۹ منتشر شد. همچنین در کتاب دیگری با عنوان *مسکو در عصر گریبایدوف (Грибаедовская Москва)* که توسط گرشنسون (Gerschenson M.) نوشته شده است، اوضاع مسکو در اوایل قرن نوزدهم و دوران گریبایدوف تشریح شده است که در سال ۱۹۲۸ انتشار یافت (خانلوی ۹۹۱).

کمدی *امان از عقل*

کمدی *امان از عقل* گریبایدوف یک کمدی منظوم است که در زمره آثار کلاسیک ادبیات روسیه به شمار می‌آید. در نگارش این کمدی هم اصولی از سبک کلاسیسیسم رعایت شده است و هم رگه‌هایی از سبک‌های رمانتیسم و رئالیسم در آن مشاهده می‌شود که در اوایل قرن نوزدهم سبک‌های جدیدی به حساب می‌آمدند. ایده اولیه این کمدی در حدود سال ۱۸۱۲ زمانی که گریبایدوف در پترزبورگ به سر می‌برد، شکل گرفت. گریبایدوف که از سفر خارج بازگشته بود در یکی از محافل اشرافی شرکت می‌کند و آنچه که در این مجلس باعث آزرده‌گی خاطر او می‌شود، این است که حاضران آن جمع نسبت به خارجیانی که در آنجا حضور دارند، از جمله یک فرانسوی بسیار تعظیم و تکریم می‌کنند. گریبایدوف نمی‌تواند این وضع را تحمل کند و شروع به ایراد سخنانی در نکوهش این رفتار می‌کند. حاضران در جمع او را دیوانه خطاب می‌کنند و شایعه دیوانه‌شدن او از این محفل به سراسر پترزبورگ پراکنده می‌شود. گریبایدوف با دیدن چنین اوضاعی تصمیم می‌گیرد که از جامعه اشرافی انتقام بگیرد و

به همین دلیل دست به نگارش این کمدی می‌زند. به همین منظور گریبایدوف برای این‌که بتواند مطالبی را برای نوشتن اثرش جمع‌آوری کند، در محافل اشرافی زیادی در مسکو شرکت می‌کند.

گریبایدوف نویسنده‌ای بزرگ ولیکن بدبین، عبوس، زودرنج و گوشه‌گیر بود. چراکه همواره کسانی که گرد وی بوده‌اند، او را رنجانیده و یا از خود بیزار کرده بودند. به ویژه وقایع آن زمان و استبدادی که پس از نویدهای آزادی‌بخش الکساندر اول پنجه بر همه جا افکنده بود، تلخ‌کامی وی را بیشتر کرده بود. تمامی این اوضاع و احوال در کمدی وی منعکس شده و بدین ترتیب روح بدبینی و بیزاری او را از اوضاع آن زمان آشکار می‌کند (نفیسی ۱۰۷). درباره علت پرداختن گریبایدوف به موضوع به پاخاستن علیه بی‌عدالتی در نمایشنامه‌اش، می‌توان چنین گفت که این موضوع یعنی تفکر و تعقل انسان و مبارزه او در برابر بدی و بی‌عدالتی موضوعی است که پس از پیروزی روسیه در جنگ با ناپلئون در سال ۱۸۱۲ تحت عنوان جنگ میهنی، به شدت توسط نویسندگان و اندیشمندان روسیه مورد توجه قرار گرفت که گریبایدوف در کمدی *امان از عقل*، چاتسکی قهرمان داستان را به عنوان سمبل تفکر و تعقل انسان و مبارزه او در برابر بدی و بی‌عدالتی جامعه معرفی می‌کند.

نمایشنامه از حیث پرداختن گفت‌وگوهای داستانی یگانه است، گفتگوی داستان به نظم و با مقاطع کوتاه و بلند است. گفت و گویی که گریبایدوف در ذهن اشخاص داستان می‌گذارد، شاهکار قدرت و مهارتی است که دامنه آن هرگز قطع نمی‌شود. همیشه به سوی ناممکن دست می‌یازد و بدان دست می‌یابد و بدین ترتیب موفق می‌شود گفت‌وگوی هر روزی را بفشارد و در قالبی موزون بریزد. چنین می‌نماید که گریبایدوف می‌خواهد به‌عمد دشواری بر دشواری بیفزاید: برای نمونه او در عصر خود تنها کسی بود که ابیات نامنتظره و آمیخته به جناس به کار می‌برد، در شعرش آنقدر خشکی و ناهمواری و نابهنجاری است که خواننده مشکلاتی را که بر سر راه شاعر بوده و از میان برداشته شده‌اند، احساس می‌کند (میرسکی ۱۷۱).

گریبایدوف در هنر ترسیم و تصویر اشخاص داستان نیز یگانه است، او ویژگی‌هایی داشت که آن‌ها را از کلاسیک‌های روس به ارث برده بود، با این تفاوت که این ویژگی‌ها را رئالیست‌های دیگر روسیه نداشتند. وی در این خصلت‌ها با استادان بزرگ قرن‌های هفدهم و هجدهم سهیم بود. ویژگی‌هایی در شخصیت‌های داستانی این قبیل نویسندگان وجود دارد که علاوه بر این‌که آن‌ها را اشخاصی عادی معرفی می‌نماید، اما در عین حال آنان را واجد هستی مافوق فردی نیز می‌کند. این هنر نادری است که در میان نویسندگان روسی، گریبایدوف آن را

به طور کامل دارا بود. این سخن بدان معنا نیست که اشخاص داستانش زنده نیستند، بلکه بسیار زنده و باروچند و زندگیشان مردمی‌تر و بادوام‌تر از زندگی ماست. فاموسف (Фамусов) که پدر خانواده، رئیس اداره و یکی از شخصیت‌های نمایشنامه است، از نظر شخصیتی، مردی محافظه‌کار و محتاط، فیلسوفی آرام و دنیادوست و دوستدار خورد و نوش و رکن جامعه استوار است؛ یکی دیگر از شخصیت‌های نمایشنامه مالچالین (Молчалин) است، او منشی بزدلی است که دست نوازش بر سر سگ‌های زنان پیر می‌کشد و ادای عاشق دختر ولی‌نعمتش را در می‌آورد؛ رپه‌تیلوف (Репетилов) هم، در اداره و باشگاه مدام داد سخن می‌دهد و شیفته آزادی و اهل میگساری است و در کمال بی‌ذوقی ستاینده ذوق و شوخی است و مورد محبت آشنایان و دوستان. بدین ترتیب حتی کمترین اشخاص کم‌دی از تصویری بسیار روشن برخوردارند.

تنها استثناهای داستان، دو قهرمان عمده، یعنی سوفیا فاموسووا (Софья Фамусова) و چاتسکی (Чацкий) اند که برخلاف دیگر قهرمانان، عنصر طنز در وجودشان کمتر است، هر چند بیشتر جاذبه نمایشنامه از وجود این دو قهرمان سرچشمه می‌گیرد. سوفیا شخصیتی است با زندگی مشخص که در کم‌دی کلاسیک پدیده نادری محسوب می‌شود: قهرمانی است که نه کمال مطلوب را داراست و نه اغراق‌آمیز است. او با فکر ثابت خود و نیز شوخی‌های آماده‌اش، زمینه‌ای رمانتیک می‌یابد. وی کنشگر داستان نیز به شمار می‌رود، چرا که به واسطه اعمال و حرکات اوست که طرح داستان گسترش یافته و به پیش می‌رود (همان ۱۷۱، ۱۳۵۴).

در شخصیت‌پردازی چاتسکی، به عنوان شخصیت اصلی کم‌دی، رگه‌هایی از موتیف‌های شخصیت‌های اصلی تراژدی‌های هاملت شکسپیر و مردم‌گریز (Мизантроп (Misanthrope) مولیر احساس می‌شود. همانطور که د. س. میرسکی درباره شاهکار نمایشی گریبایدوف می‌گوید: «نمایشنامه *امان/از عقل* به مکتب کم‌دی کلاسیک تعلق دارد و مراجع عمده آن را باید در آثار مولیر، خاصه کم‌دی مردم‌گریز وی جست» (فامیچف ۲۸). چاتسکی در این کم‌دی همانند دو شخصیت اصلی نمایشنامه‌های هاملت و مردم‌گریز، نماینده طبقه حاکم و فردی دانا و شرافتمند معرفی شده که در برابر فساد و بی‌عدالتی‌های درون جامعه به پا می‌خیزد. او خواهان پیشرفت و خود ادراکی جامعه در برابر ارتجاع و عقب‌ماندگی است. تأثیرپذیری اثر تنها به دو نمایشنامه اشاره شده خلاصه و محدود نمی‌شود، بلکه گریبایدوف که با آثار نویسندگان کلاسیک اروپا از جمله گوته، شیلر و بایرون آشنایی داشته است، در پردازش ویژگی‌های شخصیت‌های داستان تا حدودی از هریک از این نویسندگان تأثیر پذیرفته است.

درباره شخصیت چاتسکی چنین گفته‌اند که وی بی‌جهت روده‌درازی می‌کند و البته باید گفت که نطق‌های کشدار او برای فاموسف و امثال او مناسبتی ندارند، تا آن‌جا که می‌توان گفت نویسنده در این‌جا دچار اشتباه شده است. اما به رغم همه این‌ها چاتسکی یکی از عناصر عمده داستان و مرکز عاطفی و کانون تخیل و نیز مایه داستان است و نه تنها بهترین نکته‌های داستان بر زبان او جاری می‌شود، بلکه لحن و آهنگ همه داستان توسط وی تأمین می‌شود و شورش مبهم ولیکن اصیلش علیه دنیا دوستی فاموسف و مالچالین روح و جوهر حقیقی داستان است. ایده‌آلیسم جوانانه و روح بخشش و نیز نشاط و سرزندگی‌اش به بیننده نفوذ پیدا می‌کند و به او قوت و نیرو می‌بخشد و شگفت آن‌که علیرغم شخصیت به ظاهر نامشخصی که دارد، نقش و سهم او در کمدی محکی است برای هنرپیشه آن. زیرا کسانی که نقش چاتسکی را در کمال خود بازی کنند در روسیه همانقدر اندک‌اند که کسانی که نقش هملت^۱ را ایفا نمایند» (میرسکی ۱۷۳). سوفیا نیز در تأیید شخصیت دانا و بااحساس چاتسکی می‌گوید:

تیز، عاقل و خوش بیان است. Остер, умен, красноречив.

سوژه یا داستان کمدی از این قرار است که چاتسکی جوان، حساس و خیال‌پرور و روشنفکر نجیب‌زاده، پس از بازگشت از سفری به خارج از کشور با اشتیاق بسیار به مسکو باز می‌گردد و بدون آن‌که ابتدا به منزلش برود مستقیم به خانه فاموسف می‌رود تا عشق آتشین خود را به سوفیا ابراز کند. این نشانگر آن است که چاتسکی انسان بااحساس و پرشور و حرارتی است و دوری و فاصله از سوفیا، احساس و علاقه او را نسبت به وی کمرنگ نکرده است، احساسی که او شاعرانه و باحرارت بیان می‌کند:

Ах, боже мой! Ужил я здесь опять,
В Москве!...

آه خدای من! یعنی من دوباره اینجام،
در مسکو!...

۱- شخصیت اصلی تراژدی شکسپیر به همین نام.

ولی چاتسکی پس از دیدار با سوفیا ناگهان درمی‌یابد که جامعه اشرفی روسی که در او آن همه شوق دیدار را برانگیخته بود، جز جامعه‌ای مرتجع، احمق و حقیر نیست، وی حتی عشق خود را به دلدار دوران نوجوانی یعنی سوفیا، عشقی رنگ‌باخته می‌یابد، زیرا پی می‌برد که دختر او را دوست ندارد و به مردی بی‌ارزش و ابلهی به نام مالچالین دل سپرده که بسیار جاه‌طلب و خودخواه است، نیز درمی‌یابد که پدر و دختر با همدستی یکدیگر این شایعه را پراکنده‌اند که او دیوانه است. چاتسکی تنها یک روز در خانه فاموسف، پدر سوفیا، می‌ماند که با آن که مرد متوسطی است، اما مقام شامخی در دربار دارد. در این خانه، چاتسکی همه اشراف درجه اول مسکو را ملاقات می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که این طبقه نسبت به کسانی که به آنان تسلیم نمی‌شوند، با پستی بسیار و رذالت و بیدادگری رفتار می‌کند. این عقیده در چاتسکی قوت می‌گیرد که او هرگز روی خوشبختی را نخواهد دید. چاتسکی که از جامعه مسکو سرخورده شدیدی می‌یابد، با اجتماع و مردم ریاکار و عقب مانده قطع رابطه کرده و بار دیگر راه سفر پیش می‌گیرد (خانلوی ۹۹۰).

در این نمایشنامه گریبایدوف روح سرکش و بی‌باک و بی‌تاب خویش را در نمایش این محیط آلوده دون‌پرور به بهترین وجهی آشکار کرده و طبقه اشراف جامعه روسیه را که همه چیزشان ساختگی و دروغین است و حتی زبانشان که جز مخلوطی از زبان فرانسه و لهجه دکانداران شهر نیژنی نووگورود نیست، بدین صراحت معرفی کرده است (نفیسی ۱۰۷).

عده‌ای از منتقدان بر این باورند که اساس نمایشنامه گریبایدوف بر جدال عقل با نادانی استوار است. در حالی که چنین ایده‌ای برای اثر بزرگی همچون *امان از عقل* سطحی به نظر می‌رسد. می‌توان چنین گفت که این کم‌دی بر مناقشه تیپ‌های متفاوت عقل ساخته شده است. این نکته را سوفیا به خوبی فرمول‌بندی می‌کند، به هنگامی که مالچالین، فرد منتخب خود را با چاتسکی مقایسه می‌کند:

Конечно, нет в нем этого ума,
 Что гений для иных, а для иных чума,
 Который скор, блестящ и скоро опротивит,
 ... Чтоб свет о нем хоть что-нибудь сказал;
 Да этакий ли ум семейство осчастливит?

البته در او چنین عقلی نیست، همانند عقلی که برای بعضی‌ها نبوغ است و برای بعضی دیگر

مثل طاعونی دردسرساز،

کسی که تیز و زرنگ است و ممکن است به سرعت دل را بزند،

... که اشرافیت در مورد آن چیزی بگوید،

آیا چنین شخص دانایی با چنین عقلی خانواده را خوشبخت خواهد کرد؟

از نظر سوفیا عقل یک نبوغ است و قابلیت این را دارد که خانواده را خوشبخت کند. سوفیا نماد جامعه اشرافی است که طبق آن عقل را نبوغ می‌داند و به همین خاطر با ارزش و قابل احترام است. اما از نقطه نظر فاموسف، عقل نبوغی است که دارنده آن همیشه از زندگی لذت می‌برد و با شادمانی زندگی می‌کند، یعنی یک عقل مفید و به درد بخور. به این نکته می‌توان در صحبت‌های وی بر سر میز ناهار و یا هنگام گرفتن درجه پی برد: «عقل یعنی بهترین درک»، که تلاش می‌کند تا به خود تکاملی دست یابد و به شدت از نابسامانی‌های جهان رنج می‌برد و همانطور که به دنبال راه حل‌های جدیدی است، از جامعه پیرامونش رنج می‌کشد. چاتسکی و جامعه فاموسف هیچ اشتراکی با هم ندارند و گویی هر یک از آن‌ها با مقیاس‌های خودشان زندگی می‌کنند. جامعه اشرافی، چاتسکی را دیوانه و خود را دانا می‌شمارد و از سویی دیگر چاتسکی است که این جامعه را همانند مجموعه‌ای سرشار از عیب و نقص می‌داند:

... Мучителей толпа,
В любви предателей, в вражде неутомимых,
Рассказчиков неукротимых,
Нескладных умников, лукавых простаков,
Старух зловещих, стариков,
Дряхлеющих над выдумками, вздором ...

... جمعی از آدم‌های آزاردهنده،

کسانی که در عشق خیانت می‌کنند و از دشمنی خسته نمی‌شوند،

داستان‌پردازانی پرحرف و خستگی‌ناپذیر،

آن‌ها که می‌خواهند خود را عاقل بنمایانند و آدم‌های به ظاهر ساده‌لوح،

پیرزن‌ها و پیرمردهای بدسرشت و شرور،

با این‌که پیرند و از پافتاده، هنوز هم شایعات می‌سازند و به دنبال غیبت و بدگویی‌اند...

ماهیت اصلی شخصیت چاتسکی در این جمله خلاصه می‌شود: او فردی است که برخلاف همه کس معتقد است که می‌تواند برای هر چیزی انسان را هشیار کند. چنین قهرمانانی همیشه، هم در ادبیات و هم در زندگی واقعی، وجود دارند. اما زندگی چاتسکی استوار بر قانونمندی است و همه چیز مطابق قانونی است که یکبار و برای همیشه به دست پدران و اجداد تعیین شده است:

Спросили бы, как делали отцы?

Учились бы, на старших глядя ...

می‌پرسیدید از پدران که چگونه رفتار می‌کردند؟
می‌آموختید اگر به بزرگتران نگاه می‌کردید...

در میان آثار به‌جامانده از گریبایدوف کمدی *گورات اومای* وی یکی از زیباترین کمدی‌های ادبیات روسیه به شمار می‌رود. در واقع می‌توان گفت که این کمدی، هجوی است علیه جامعه اشرفی آن زمان مسکو و شاهکار ایجاز و شوخ‌طبعی است که یکی از بهترین آثار نمایشی و شعری در ادبیات روسیه محسوب می‌شود. به حق باید گفت که گریبایدوف «نویسنده‌ای است با یک کتاب» و این کتاب *امان از عقل* است. اشعار این کمدی بسیار سلیس و روان و در ضمن صریح، بریده، کوتاه و پر از تعبیرات و تلفیقات و ترکیبات بی‌سابقه است. در ضمن، جنبه بسیار استهزاآمیزی دارد، بدان حد که تقریباً نیمی از عبارات این کمدی در زبان روسی جایگزین شده و به صورت ضرب‌المثل درآمده است و از حیث مضمون و حاضر جوابی و وجود نکته های لب و مختصر در زبان روسی مانند ندارد و حتی از کریلوف (Крылов) هم برتر است. در واقع می‌توان چنین گفت که در میان آثار به‌جامانده از گریبایدوف، این اثر بزرگترین دستاورد ادبی وی شناخته شده است (میرسکی ۱۷۰). طبق گفته پوشکین "حداقل نیمی از اشعار این کمدی باید به عنوان ضرب‌المثل و اصطلاح به کار بروند." کلمات قصار این اثر، امروزه به عنوان اصطلاحات وارد زبان روسی شده‌اند. از آن جمله می‌توان به جملات زیر اشاره نمود:

— *Счастливые часов не наблюдают.* خوشبخت‌ها گذر زمان را احساس نمی‌کنند.

— *Ах, злые языки страшнее пистолета.* آه، زبان تلخ از اسلحه ترسناک‌تر است.

نمایشنامه *امان از عقل* به حق اولین اثر نمایشی سبک جدید در تئاتر روسیه است، چه از

نظر موضوع، چه از نظر زبان نمایشی، چه از نظر ترسیم صادقانه محیط و صفات روحی و اخلاقی مردم زمان. هر قهرمان در این کمدی، خود نمونه بارز گروه معینی از جامعه است. پوشکین اولین کسی بود که آن را پرده نقاشی گویایی از آداب و رسوم خواند که با خشونتی دلچسب آمیخته است و منتقدان دیگر آن را تصویر صادقانه‌ای از جامعه و مجموعه‌ای از چهره‌های گوناگون و هجوی جانگداز از محیط دانستند و با آن‌که بعدها بسیار از آن تقلید شد، با این‌همه، یگانه کمدی روسی آمیخته به لطیفه‌ها و نکته‌های زیرکانه در نوع خود باقی ماند (خانلوی ۹۹۰).

ویژگی اصلی کمدی این است که این اثر به منزله شروعی برای قیام دکابریست‌ها به شمار می‌رود. چاتسکی در مونولوگی از نمایشنامه با خشم زیاد در مورد حق سرواژی چنین می‌گوید:

Где, укажите нам, отечества отцы,
Которых мы должны принять за образцы,
Не эти ли грабительством богаты?
Защиту от суда в друзьях нашли, в родстве,
Великолепные соорудя палаты,
Где разливаются в пирах и мотовстве...

بگویند کجایند آن مردان میهن،
که ما باید از ایشان سرمشق بگیریم،
آیا آن‌هایی نیستند که با غارتگری، جیب‌هایشان را انباشته‌اند،
آیا آن‌هایی نیستند که از چنگ عدالت بواسطه خویشان و نزدیکان خود گریخته‌اند،
آن‌هایی که کاخ‌ها و عمارت‌های باشکوهی برای خود ساخته،
و در آن‌ها به عیش و نوش و خوشگذرانی می‌پردازند...

درک برخورد و مناقشه میان چاتسکی با خانواده فاموسف در ارزیابی‌های مرتبط با دوران دکابریستی و نیز در نقدهای مربوط به اواسط قرن نوزدهم توسط افرادی همچون گرتسن (Герцен)، آگاریف (Огарев) و داستایفسکی (Достоевский) به طور کامل بیان شده است و به عنوان مهمترین اصل روش‌شناسی در بررسی آثار گریبایدوف محسوب می‌شود (همان

(۱۷).

کمدی گریبایدوف که بیانگر روحیات جامعه آن زمان است، هم دارای ارزش تاریخی است و هم این‌که پس از گذشت سال‌ها از نگارش آن، همچنان معاصر بودن خود را حفظ کرده و منعکس‌کننده نگرانی‌ها و دل‌مشغولی‌های زندگی انسان‌ها در تمامی دوران است. در سال‌های ۱۸۲۲-۱۸۲۳ میلادی که کمدی *امان از عقل* به رشته تحریر درآمد، دستگاه سانسور دولتی اجازه اجرای آن را بر روی صحنه نداد و فقط اجازه انتشار بخش‌هایی از آن در وقایع نامه سال ۱۸۲۵ داده شد. در این زمان این کمدی تنها در خانه‌های مردم و کارناوال‌ها نمایش داده می‌شد و گاهی هم دانشجویان قسمت‌هایی از آن را در کوچه‌ها نمایش می‌دادند. اما در همین سال خود نویسنده آن را برای همه مردم پترزبورگ خواند و در نسخ بی‌شماری منتشر کرد و این به منزله آن بود که در سال ۱۸۲۵ اثر رسماً انتشار یافته باشد. چاپ کمدی موجب شهرت زیادی برای گریبایدوف شد. توجهی را که مردم از این کمدی داشته‌اند می‌توان با استقبالی که از اثر منظوم و معروف پوشکین، «یوگنی آنگین» (Евгений Онегин) شد، برابر دانست. حتی شهرت این نمایشنامه تا مدت اندکی منظومه پوشکین را تحت‌الشعاع خود قرار داد و پوشکین که همیشه با گشاده‌رویی خاصی رقیبان خود را می‌پذیرفت بر این کمدی شاهکار رشک برد (نفیسی ۱۰۴).

در سال ۱۸۲۸ گریبایدوف که به قفقاز و سپس به ایران فرستاده شد، نسخه‌ای از کمدی‌اش را نزد بولگارین (Булгарин) به جا گذاشت که در حال حاضر به عنوان نسخه اصلی اثر محسوب می‌شود. البته باید متذکر شد که اولین نسخه‌های چاپ شده این کمدی در طول سالهای ۱۸۳۹-۱۸۳۳ به علت سانسور، تفاوت زیادی با نسخه اصلی داشتند. علاقه به کمدی منظوم گریبایدوف در میان مردم با تبلیغاتی که در جراید ادبی آن دوره برای آن انجام می‌شد، روز به روز شدت می‌یافت. به عنوان مثال مجله ادبی «فرزند میهن» (Сын отечества) در یکی از شماره‌های سال ۱۸۲۴ خود چنین آورده است: «... به جرأت می‌توان گفت که از زمان فان ویزین (Фон-Визин) تاکنون، این چنین کمدی در ادبیات روسیه نداشته‌ایم».

این کمدی برای اولین بار در سال ۱۸۳۱ به روی صحنه رفت و از آن زمان تا کنون بارها و بارها به نمایش درآمده و هیچگاه از صحنه تئاتر روسیه خارج نشده است. آخرین اجرای این کمدی در سال ۲۰۰۷ در تئاتر مسکو و به کارگردانی یو. لوبیموف بوده است. در ایران نیز در سال ۱۳۷۰ مجموعه تلویزیونی «وزیر مختار» براساس زندگی گریبایدوف ساخته شد.

نقد ادبی کمدی *امان از عقل*

تاکنون نویسندگان و منتقدان زیادی زندگی و آثار الکساندر سرگیویچ گریبایدوف را بررسی کرده‌اند. از نظر این منتقدان گریبایدوف به آن دسته از نویسندگانی تعلق ندارد که آثارش نقدها و بحث‌های تندی را برانگیزد. از نظر نویسندگان و منتقدان او نویسنده‌ای است که آثارش بیشتر موضوعات روز زمان خود را دربرمی‌گیرند. از جمله موضوعاتی که بیش از همه مورد توجه نویسندگان و ادیبان آن دوره بوده است و در آثار خود به آن می‌پرداخته‌اند یکی مسئله شخصیت انسانی و دیگری سرنوشت تاریخی کشور روسیه بود که گریبایدوف در آثارش به خوبی به این دو اشاره دارد.

منتقدینی که این اثر را مورد نقد قرار داده‌اند، همه به اتفاق بر برجسته بودن آن صحنه گذارده‌اند، ولیکن گریبایدوف را به عنوان نویسنده‌ای کلاسیک تلقی می‌کنند که علیرغم توانایی‌اش، نمایشنامه‌ای چندان کامل خلق نکرده است. نویسندگانی همچون گوگول، نیکراسف و داستایفسکی به اتفاق بر این عقیده بودند که اگرچه گریبایدوف به عنوان نویسنده‌ای کلاسیک و خالق کمدی جاودانه *امان از عقل* معروف و مطرح بوده است، ولیکن موضوعات و شخصیت‌های آثارش گویی موضوعات مورد بحث روز نیستند و در همان زمان گذشته باقی مانده‌اند. کمدی *امان از عقل* از نظر منتقدان یادبودی از دوره‌ای سپری شده است که هیچ ارتباط قابل‌ملاحظه و مشهودی با زمان حال ندارد. برای مثال خوانندگان این اثر به ویژه در مسکو به وضوح نیشخندها و تمسخرهای قهرمانان آن را درک می‌کردند و به شباهت‌های آنان با آدم‌های اطرافشان پی می‌بردند. خانه فاموسف برای مردم مسکو کاملاً آشنا بود، چرا که در قسمتی از کمدی، آدرس آن به این صورت آمده است: «مکان وقوع داستان: مسکو، خانه فاموسف واقع در بلوار تورسکی» (فامیچف ۱۰). گرشنسون نیز در کتاب معروف خود با عنوان مسکو در عصر گریبایدوف که طرح آن همانند کمدی *امان از عقل* به طور کامل دوره گذشته را به تصویر می‌کشد، به توصیف زندگی اشرافی جامعه مسکو می‌پردازد. داستان این کتاب مربوط به خانواده‌ای است که نقطه توجه و تمرکز داستان به شمار می‌رود و به قول خود گرشنسون «این خانه از تمامی جهات نمونه یک خانه تیپیک در مسکو در دوره گریبایدوف است (۵۷)».

پوشکین نیز درباره این اثر چنین می‌گوید: «چاتسکی را خواندم - در اشعار اثر دانایی و تمسخر زیادی یافتم، ولیکن در تمام کمدی نه طرحی است، نه تفکری اساسی و نه حقیقتی. چاتسکی اصلاً انسان عاقلی نیست، برخلاف گریبایدوف که بسیار عاقل است» (۱۳۷).

بلینسکی نیز این جمله را درباره چاتسکی گفته است: «چاتسکی انسانی است که فقط داد و فریاد می‌کند، سخنور و یک ابله کامل است و دائماً نسبت به هر چیزی که صحبتش را می‌کند بی‌حرمتی می‌کند» (بلینسکی ۴۸۱). پوشکین گریبایدوف را به خوبی می‌شناخت و او را دارای سبک بسیار بالایی می‌دانست. در نامه‌ای که پوشکین به بستوزف نوشته است، چنین گفته است: «در میان ویژگی‌های ماهرانه این کم‌دی محبوب، بی‌اعتمادی چاتسکی در مورد عشق سوفیا نسبت به مالچالین از همه محبوب‌تر است! و چقدر این ویژگی طبیعی است!» (پوشکین ۱۳۸) پوشکین به شخصیت چاتسکی ارزش زیادی می‌داد، چرا که وی در همان زمان بر روی اثر منظوم خود «یوگنی آنگین» کار می‌کرد که سمبل انسانی اشرافی، عاقل، ملاحظه‌کار و تودار را در شخصیت یوگنی آنگین ارائه کرده بود. شخصیت چاتسکی هم تقریباً مانند آنگین بود و مثل او فکر می‌کرد. به هر روی به نظر می‌رسد که ارزیابی پوشکین از کم‌دی /مان/ از عقل تا حدودی عجولانه است. چرا که در جای دیگری پوشکین سعی دارد با گفتن این جمله، تا حدودی نظر قبلی خود را اصلاح نماید: «شاید من دارم اشتباه می‌کنم. با خواندن کم‌دی گریبایدوف به جای آن که این اثر را نقد نمایم از آن لذت بردم». با این حال پیداست که علیرغم نقد نه چندان مثبت پوشکین از این کم‌دی، وی بلافاصله از تجربه گریبایدوف در شخصیت‌پردازی قهرمان داستان الهام می‌گیرد و تحت تأثیر مستقیم آن، اثر «بوریس گادونف» (Борис Годунов) خود را خلق می‌کند. اما در اصل در منظومه «یوگنی آنگین» است که پوشکین اصول و ویژگی‌های جامعه‌ای را که فاموسف در کم‌دی گریبایدوف در آن زندگی می‌کند، به نحو بسیار ساختارگرایانه‌ای بسط و گسترش می‌دهد (فامیچف ۱۷).

بلینسکی نیز بعدها خود را بخاطر انتقاد ناعادلانه از نمایشنامه گریبایدوف سرزنش کرد و چنین گفت: «اصل مطلب در این اثر گفته شده است». منتقدان دیگر نیز در نقد این اثر گریبایدوف تا حدودی بر گفته‌های این دو نفر تکیه کرده‌اند. برای مثال، نویسندگان معروف روسیه همچون لرمانتف، تورگنیف، سالتیکوف-شدرین، آستروفسکی، داستایفسکی و غیره نیز این اثر را ستوده‌اند.

خود گریبایدوف قهرمان اثرش، چاتسکی را عاقل می‌شمارد و در نامه‌ای خطاب به کاتینین، از شاعران و نمایشنامه‌نویسان هم‌عصر خود در ۱۴ فوریه ۱۸۲۵ درباره چاتسکی چنین می‌گوید: «در کم‌دی من بیست و پنج شخصیت احمق و نادان در برابر چاتسکی عاقل قرار دارند». به چه علت پوشکین در عقل چاتسکی شک و تردید دارد؟ گریبایدوف خطاب به بستوزف می‌نویسد: «اولین نشانه انسان عاقل این است که از همان برخورد اول دریابد با چه

کسی کار داری و نه این که لیوان را به سوی خانواده رپه تیلیف پرتاب کند...» (گریبایدوف ۱۳۷). با این حال شاید گفته آ. بستوژف (А. Бестужев) درباره این کمدی چندان خطا نباشد که می گوید: «نسل آینده ارزش های این کمدی را ارج خواهد نهاد و آن را در ردیف پیشروترین آثار مردمی قرار خواهد داد» (همان ۱۳).

نتیجه

شاید در اذهان بسیاری از ایرانیان گریبایدوف تنها تداعی کننده نامی باشد از یک شخصیت سیاسی که با واقعه ای تاریخی نه چندان خوشایند، که در کتب تاریخی شرح ماوقع آن به تفصیل بیان شده است، همراه است. اما حقیقت این است که واقعه قتل گریبایدوف در ایران پیامد مهمی برای تئاتر این سرزمین به همراه داشت و آن عبارت بود از آغاز کوشش ایرانیان برای شناخت تئاتر اروپایی. زیرا در سفرنامه مربوط به سفر هیأت ایرانی به روسیه به قصد عذرخواهی، نخستین گزارش تئاتری از وضعیت تماشاخانه های روسیه به قلم آورده شده است. این سفر علاوه بر آن که منجر شد تا ایرانی ها با تئاتر آشنا شوند و به سوی آن کشیده شوند همچنین موجب شناخت هر چه بیشتر شخصیت ادبی گریبایدوف توسط ایرانی ها گردید.

در حقیقت و در باور نسل های بعد از گریبایدوف، او نویسنده ای گرانمایه است که به واسطه یگانه اثر خود، کمدی *امان از عقل* شناخته می شود. اثری که برای وی شهرتی غیرقابل تصور به ارمغان آورد و علاوه بر اینکه او را در زمره برجسته ترین نویسندگان روسیه قرار داد، عموم مردم نیز از این اثر استقبال شایانی نمودند.

در تاریخ ادبیات روسیه، کمدی *امان از عقل* یگانه اثری است که نه تنها بیانگر مسائل حاد زندگی ادبی و اجتماعی روسیه است بلکه به ادبیات خوانندگان نسل های مختلف و افکار آنان نیز نزدیک و قابل فهم است. اگر چه بسیاری از معاصران گریبایدوف و نیز افراد دنباله روی پوشکین معتقد بودند که باید میان شخصیت فردی گریبایدوف به عنوان یک نویسنده و قهرمان کمدی او (چاتسکی) تمایز قائل بود، ولیکن به تدریج ایده برابری شخصیت گریبایدوف و قهرمان اثرش چاتسکی شکل گرفت و بر ایده قبلی تفوق یافت. بدین ترتیب می توان گفت کمدی گریبایدوف نخستین تجربه ادبی برای بیان خود ادراکی اجتماعی در نوع خود به شمار می رود، چراکه وی در این اثر به روشنی و وضوح و در نهایت جسارت آنچه را که ایده آل ها و آرمان های جامعه انسانی را به چالش کشیده است، به باد تمسخر و انتقاد می گیرد.

Bibliography

- Adamiat, Fereidoun. (1349/1970). *Andisheheye Mirza Fat-ali Akhoondzadeh* (The Thought of Mirza Fat-ali Akhoondzadeh). Tehran: Khwarizmi Publications.
- Bilinski, V. G. (1953). *Polnie sobiratelnie sochinenia* (Complete Manuscripts). Moscow.
- Famichev, S. A. (1977). *Griboyedov A. C., Tvorchestva, Biografya, Traditsi* (Griboyedov A. S., The Works, Biography, Traditions). Leningrad: Nauka.
- Griboyedov, A. (1978). *Gore ot Uma* (Woe from Wit). Moscow: Maladaya Gvardia.
- Gerschenson, M. (1914). *Griboyedovskaya Maskva* (Moscow in Griboyedov's Period). Moscow.
- Kelly, Laurence. (1386/2007). *Diplomacy va Ghatl dar Tehran* (Diplomacy and Murder in Tehran). Translated by Mirza Saleh, Gholamhossein. Tehran: Negahe Moaser Publications.
- Khalaj, Mansour. (1377/1998). *Deramnevisane Jahan* (World Dramatists). Tehran: Barg publications.
- Khanlavi, Zahra. (1375/1996). *Farhange Adabiate Jahan* (Dictionary of World Literature). Tehran: Khwarizmi Publications.
- Malekpour, Jamshid. (1363/1984). *Adabiyate Namayeshi dar Iran* (Dramatical Literature in Iran). Tehran: Tous Publications.
- Mirski, D. S. (1354/1975). *Tarikhe Adabiyate Rusie* (The History of Russian Literature). Translated by Younesi, Ibrahim. Tehran: Amir Kabir publications.
- Mohammadi Badr, Narges. (1387/2008). "Naghshe Tarjeme dar Taamolate Farhangie Iran va Rousie" (The Role of Translation in Cultural Interactions between Iran & Russia). *Pazhuhesh-e Zabanha-ye Khareji*: 43. 121-139.
- Nafisi, Saeed. (1344/1965). *Tarikhe Adabiyate Rusie* (The History of Russian Literature). Tehran: University of Tehran Publications.
- Poushkin, A. (1937). *Polnie sobiratelnie sochinenia* (Complete Manuscripts). Moscow.
- Tiniyanov, Youri Nicholayevich. (1357/1978). *Smert Vazir-Mukhtara* (The Death of Vazir-Mukhtar). Minsk: Nauka i Tekhnika Publications.
- Yarahmadi, Jahanshir. (1387/2008). *Griboyedov, Namayeshname Nevise Rous, Vazir-Mukhtare Rusie dar Iran* (Griboyedov, The Russian Dramatist, Ambassador of Russia in Iran). Tehran: *Sahneh*, Soureye Mehr Publications. New volumes 7. 52-53.